

مراد تبریزی

در باره قیام مردم در آبان 58 در تبریز !

بعد از قیام بهمن 1357 ، تا رژیم جدید خود را کاملاً مستقر سازد یک "شبه دموکراسی" در ایران به وجود آمد که در واقع نوعی هرج و مرج بود. رژیم تازه استقرار یافته نه می خواست و نه می توانست خواست های مردم را برآورده کند. اجناس روز به روز گرانتر می شدند و بیکاری هم پدید می آمد. کارگران و زحمتکشان هر روز بیشتر از قبل پی به وخامت اوضاع کشور می بردند و اعتراضات خود را به هر صورتی که می توانستند نشان می دادند. روزی برای گرانی میوه تظاهرات می کردند و روز دیگر علیه بیکاری به خیابان ها می آمدند. کاملاً به یاد دارم که مردم تبریز در اعتراض به گرانی میوه، در میدان تره بار هندوانه ها را شکستند که آن روز در تبریز به جنبش هندوانه معروف شد. هم چنین در تظاهرات علیه بیکاری شعار می دادند: (ایش وئرون ایشلیاق، پول وئرون خشلیاق) که به فارسی می شود (کار بدین کار بکنیم، پول بدین خرج بکنیم). خلاصه در آن زمان روزی نبود که در تبریز شاهد این قبیل جنبش های خودبخودی نباشیم. همه شواهد نشان می داد که اعتراضات مردم هر روز دامنه و عمق بیشتری می گیرد تا جایی که این جنبش ها به اوج خود رسیدند و در تبریز هزاران نفر به خیابان ها آمدند و در آبان سال 58 به ساختمان رادیو و تلویزیون حمله کرده و آن را اشغال کردند. قبل از این تظاهرات حزب خلق مسلمان که شریعتمداری را مرجع تقلید خود می دانست در اعتراض به قانون اساسی و با خواست اصلاح ماده 110 که در آن به ولایت فقیه رسمیت و قانونیت داده شده بود، خواهان تظاهرات شده بود. بر این اساس، اکثر سازمان های سیاسی که آن زمان از خمینی و رژیم اش حمایت می کردند تظاهرات و قیام مردم تبریز را به حساب شریعتمداری و حزب خلق مسلمان گذاشتند و آن را محکوم کرده و شروع کردند به افشاگری علیه شریعتمداری که در عمل تفاوت بزرگی با خمینی نداشت. این سازمان ها بدون توجه به این واقعیت که مردم علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند تا به خواست های خود برسند و در عمل و بعد از گذشت یک سال می دیدند که هیچ چیز عوض نشده است و به خواست های خود نرسیده اند و بدون توجه به شرایط جامعه که گوشه ای از آن را در بالا توضیح دادم به طمع اشتراک در قدرت و داشتن نماینده در مجلس فرصت های مبارزاتی توده ها را نادیده گرفته و یا حتی به عناوین مختلف جلوگیری از آن ها را در دستور کار خود قرار داده بودند. آن ها نمی فهمیدند یا منافع شان اجازه نمی داد بفهمند که در شرایطی که توده های معترض را تنها گذاشته اند بطور طبیعی ، حزب خلق مسلمان و طرفداران شریعتمداری بیشتر امکان می یابند بر اعتراضات مردم سوار شده و خشم مردم را در جهت منافع خود کانالیزه نمایند. در این میان سازمان پیکار از همه تند و تیز تر بود و واقعا سنگ تمام گذاشت و دیوارهای شهر را پر از شعار علیه شریعتمداری کرد بدون این که علیه خمینی شعاری بنویسد. انگار خمینی که به زور رفرا ندیم تقلبی قانون اساسی ارتجاعی را با ولایت فقیه اش بر مردم تحمیل می کرد از شریعتمداری که به مجلس خبرگان و ولایت فقیه اعتراض داشت کمتر مرتجع بود. جالب است که پیکاری ها در این زمینه تحلیلی نیز در نشریات خود ارائه دادند که یک تحلیل کاملاً غیر واقعی و ضد مردمی بود. این تحلیل در حالی که خمینی را نماینده خُرده بورژوازی سنتی قلمداد می کرد و به این ترتیب آن را طرفدار بخشی از مردم جلوه می داد، شریعتمداری را نماینده بورژوازی لیبرال معرفی می کرد. واقعا که عجب! اگر پیکاری ها و بقیه مدعیان مارکسیست می خواستند حداقل در این مورد از مارکسیسم عدول نکنند قبل از هر چیز می بایست ماهیت خمینی و رژیم اش را به مثابه نمایندگان جدید بورژوازی وابسته به امپریالیسم بشناسند و اعلام کنند . تنها در این حالت می شد ضمن اعلام مرتجع بودن همه دارو دسته های طبقه حاکمه در کنار مردم قرار گرفت و با شرکت در مبارزات آن ها ، اجازه نداد که مرتجعین بر موج اعتراض آن ها سوار شوند.

اما اپورتونیسیم حاکم نه فقط در سازمان پیکار بلکه در سازمانی که به اسم سازمان چریکهای فدائی خلق فعالیت می کرد و در دیگر سازمان ها به دار و دسته خمینی امکان داد که با برخورداری از تحلیل ها و حمایت این نیروهای اپورتونیسیت به راحتی خیزش انقلابی مردم تبریز را به شدیدترین نحوی سرکوب کنند.

در جریان رویداد های آبان 58 در تبریز فقط چریکهای فدایی خلق (که در آن زمان از آن به عنوان گروه اشرف دهقانی یاد می شد) بودند که در سایه تسلط به تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک تحلیل درستی از اعتراضات مردم ارائه داده و در مبارزه توده ها در حد توان خودشان مشارکت کردند. در این رابطه چریکها اعلامیه ای صادر کردند و لزوم شرکت در مبارزات مردم را گوشزد کردند و تاکید نمودند که نباید به دنبال حکام جدید راه افتاد و به هیچ وجه نباید به دلیل تلاش طرفداران شریعتمداری برای سوار شدن بر اعتراضات مردم مبارزات توده ها را ارتجاعی نامید. آن ها بعدا هم جواب مبسوطی به تحلیل های انحرافی سازمان پیکار دادند که این پاسخ به صورت کتابی به نام "بورژوازی لیبرال" هم اکنون هم در سایت چریکهای فدایی خلق موجود است.

به این ترتیب چریکهای فدائی خلق بار دیگر نشان دادند که عوام فریبی و کج روی های سازمان ها را در هر شرایط و هر زمانی تحلیل کرده و واقعیات را با صراحت با مردم در میان می گذارند.

متاسفانه سازمان چریکهای فدایی بعد از انقلاب بهمن با تمام امکاناتش از طرف اپورتونیسیت های توده ای غصب شده بود و صدای چریکهای فدایی خلق به طور وسیع در بین توده مردم پخش نمی شد. چریکهای فدایی خلق برخلاف دیگر سازمانهای اپورتونیسیت رژیم تازه مستقر شده را وابسته به امپریالیسم و ضد خلقی ارزیابی می کردند. در حالی که دیگر سازمان ها یا تحلیل ارائه نمی کردند و یا رژیم را نماینده خُرده بورژوازی و گاه خُرده بورژوازی ای که با بورژوازی لیبرال سازش کرده ، قلمداد می کردند و با این تحلیل انحرافی در تطهیر چهره جمهوری اسلامی همکاری می کردند. در همین راستا بود که بیشتر این سازمان ها در انتخابات مجلس خبرگان و سایر مضحکه های انتخاباتی حکومت دست نشانده امپریالیست ها شرکت کردند. هم چنین در زمان گروگان گیری اعضای سفارت آمریکا ، در حالی که چریکهای فدائی عوام فریبی رژیم در این عمل را تحلیل و به مردم آگاهی می دادند ، آن ها در حمایت از خمینی در جلو سفارت آمریکا رژه می رفتند و فریاد می زدند: "دانشجوی خط امام افشاء کن، افشاء کن" و یا در جریان جنگ ایران و عراق در حالی که چریکها این جنگ را جنگی امپریالیستی ارزیابی می کردند ، آن ها با دستاویز "دفاع از میهن" به دفاع از جمهوری اسلامی برخاسته و کارگران و زحمتکشان را به شرکت در جنگ ضد خلقی دعوت می کردند و دردناک تر این که کارگران را به تولید هر چه بیشتر در کارخانه ها تشویق می نمودند. خلاصه در آن دوران اپورتونیسیت ها همان طور که مردم آذربایجان و تبریز را در مبارزات آبان سال 58 تنها گذاشتند و به جای حمایت از آن ها به پشتیبانی از خمینی و رژیم سرکوب گرش برخاستند. این خط را در همه جا و در رابطه با همه اقشار و طبقات مردمی در نقاط مختلف ایران پیش بردند و یک بار دیگر نشان دادند که اندیشمندان کارگران چه درست می گفتند زمانی که تاکید می کردند: مبارزه با امپریالیسم بدون مبارزه با اپورتونیسیم ره به جائی نمی برد.